

ضرغامی در جمع خبرنگاران: هیچ‌گونه تخریبی در بافت تاریخی شیراز صورت نگرفته است

وزیر میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی درباره اخبار تخریب بافت تاریخی شیراز، گفت: با وجود شیاعت و جوسازی‌هایی که بعضا شناخته شده هستند و باید پاسخگوی تخریب‌های سال‌های گذشته باشند، هیچ‌گونه تخریبی در بافت تاریخی شیراز صورت نگرفته است.

به گزارش ایلنا، عزت‌الله ضرغامی در حاشیه جلسه دیروز هیات دولت افزود: هم‌اکنون به دعوت وزارت میراث فرهنگی حدود ۵۰ نفر از اهالی رسانه در حال بازدید از بافت تاریخی شیراز هستند.

وزیر میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی ادامه داد: کار ما مرمت است نه تخریب. کار ما اصلاح تخریب‌های گذشته است. کار ما پاسخگو کردن کسانی است که در گذشته بافت‌های تاریخی را تخریب کردند. تلاش ما این است که مرمت و آماده سازی محیط‌ها به خصوص در خصوص محوطه‌ها، انجام شود.

اسماعیلی مدعی شد:

جشنواره فجر ۱۴۰۱ پرشکوه‌ترین جشنواره همه دوره‌ها بود

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، جشنواره فجر ۱۴۰۱ را پرشکوه‌ترین جشنواره همه دوره‌ها دانست.

به گزارش ایلنا، محمد مهدی اسماعیلی در حاشیه جلسه هیات دولت درباره جشنواره فیلم فجر و ارزیابی خود از آن، تأکید کرد: از زیبایی‌ها باید ناظران انجام دهند اما جشنواره همه جهاتش با موفقیت انجام شد و به جای ۲۲ فیلم، ۲۴ فیلم در آن شرکت کردند و بهترین دورانی که شخصیت‌های برجسته هنری بودند شاید چندسال بود در صحنه دوری حضور نداشتند امسال حاضر شدند و بهترین مجری که می‌توانست اجرا کند، این کار را انجام داد.

جمعیت فوق‌العاده‌ای آمدند و ما شرمند مردم شدیم و تعداد زیادی هم پشت درها ماندند. همه کسانی که جایزه بردند در جلسه حاضر بودند بجز یکی دونفر که مشکلاتی داشتند و هر سال هم بیشتر از این غایب داشتیم.

اعتراض رسمی صداوسیما به جشنواره برلین

اداره کل تأمین و رسانه‌های المللی صداوسیما در نامه‌ای رسمی به جشنواره و بازار فیلم برلین، با محکوم کردن اقدام مسئولان این جشنواره در جلوگیری از صدور مجوز برای حضور کارمندان صداوسیما در این بازار، این تصمیم را سیاسی و «در تضاد با ماهیت فرهنگی این رویداد» خواند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سیما، در متن این نامه آمده است: «در سال‌های اخیر انتخاب و اعطای جوایز برلینالیه صرفاً با هدف سیاسی و نه هنری صورت گرفته و اداره کل تأمین صداوسیما هیچ‌گاه علاقه‌ای یا مشارکتی در جشنواره برلینالیه نداشته است و اکنون این رویکرد که تفکر آنه و سیاست‌زده به هنر، در حال تسری به بازار هم هست.»

در این متن ارسال‌ی توسط صداوسیما، کشورمان در عین حال ابراز امیدواری شده است، «به زودی با حاکم شدن «منطق» بر منظومه فکری تصمیم‌گیرندگان این بازار، این اشتباه جبران شود و این رویکرد سیاست‌زده که نظرها به زودی رخ ببندد.»

نمایشگاه «هنر برای همه» در نیاوران

نمایشگاه گروهی «هنر برای همه» در رشته‌های مختلف هنرهای تجسمی در نگارخانه اصلی فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود.

به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای نیاوران، نمایشگاه «هنر برای همه» به همت مؤسسه فرهنگی هنری تذهیب و آثار نقاشی هنرمندان این مؤسسه، از روز پنجشنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۴۰۱ برپا می‌شود. برگزاری این نمایشگاه در نگارخانه اصلی فرهنگسرای نیاوران به مدت ۳ روز است.

به گفته فرین پیروزی، مدیر مؤسسه فرهنگی هنری تذهیب، ایجاد فرصت برای شرکت و حضور دانشجویان هنر، فراغ التحصیلان دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های مختلف هنری و هنرجویان مستعد، دارای سابقه نمایشگاهی، فروش آثار هنری و رونق بازار هنر از جمله اهداف این رویداد هنری است.

درباره نمایش‌های «مرگ»، «ژیمناستیک تکه پاره‌ها» و «می‌خواهم میوسوف را ببینم»

اجراهایی در حال و هوای ساده‌پسندی و سرنوشت فراموشی



دیگر سخن در گروه‌های جوان و کم‌تجربه، شاهد آزمون و خطا بوده و نتیجه آن می‌شود که در سالن‌های نمایشی شهر تهران خیر چندانی از کیفیت زیباشناختی اجراها نباشد. گروه‌های جوان ناشناخته با اجراهای ضعیف خویش، سلیقه تماشاگران را به سوی ساده‌پسندی سوق خواهند داد و برای آینده دور و نزدیک، مصیبت به بار خواهند آورد.

در ادامه و طبق سنت هفتگی بررسی اجراهای صحنه‌ای این دفعه به سه نمایشی خواهیم پرداخت که کمابیش در همین حال و هوای ساده‌پسندی تولید شده و در فقدان جریان زنده قابل قبول، این وضعیت می‌تواند در آینده تشدید شود چرا که در غیاب حرفه‌ای‌ها و به اصطلاح خاک صحنه خورده‌های تئاتر، تمرین و اجرا بر گردن آماتورهایی می‌افتد که تجربه چندانی ندارند و خود قسمتی از معضل تولید تئاتر شده‌اند.

نمایش اول- مرگ

وودی آلن فیگور جذاب و پر حاشیه‌ای در عالم هنر است. نمایشنامه‌ای دارد به نام «مرگ در می‌زند» که هر ساله اجراهای مختلفی از آن در سرتاسر جهان بر صحنه می‌آید و کشور عزیز ما ایران هم بی‌نصیب از آن نبوده و خواهد بود. نمایشنامه‌ای کمیک و باز یگوشانه در مواجهه ناگزیر با تلخی و مهابت چهره مرگ. «حاشی علیزاده» در مقام کارگردان، اقتباسی از این نمایشنامه را در سالن یکم عمارت ارغوان بر صحنه آورده که می‌تواند مستوجب شگفتی تماشاگران

باشد. اجرای پر از شخصیت که بر خلاف فضای جمع و جور وودی آلن، مدام در حال گسترش است. در یک جمله خلاصه نمایش در رابطه با مردی است سرگردان در شهر که می‌خواهد هویت خویش را باز یابد.

نمایش «مرگ» به خوبی نشان می‌دهد که چرا باید به اقتباس‌هایی که این روزها از آثار چاپ شده می‌شود مشکوک بود گمان بود. فی‌الواقع با اجرایی روبرو هستیم که چندان ربطی به وودی آلن ندارد و همچنین توانایی خلق یک جهان خودبند و مستقل را هم از خود بروز نمی‌دهد. گویا «مرگ» به مانند خیلی از اجراهای پر بازیگر این سال‌ها محصول کلاس‌های «از ایده تا اجرا» است. چه به لحاظ دراماتوری نمایشنامه و چه دراماتوری اجرا با محصولی سرد و کم‌تجربه است که روابط علت و معلولی را کنار گذاشته شده و بازیگرانی کم تجربه می‌خواهد یک فضای شاد و تماشایی خلق کند و

صد البته ناکام می‌ماند. بر صحنه آمدن این قبیل اجراها می‌تواند

مرد توجه است و باید بگوییم نسبت به آینده این ساز امید دارم. او گفت: رباب در دوران معاصر بیش از صد سال قدمت دارد و فردی به نام علوان الشویع با کارهایی که کرده مسبب دیده شدن و مورد توجه قرار گرفتن این ساز شده است. هوشمی با تأکید بر اینکه در موسیقی خوزستان و عرب‌های منطقه به قطعات مقام نمی‌گویند، گفت: آنچه را در موسیقی‌های دیگر مقام می‌دانند اما «طور» می‌نامیم. او ادامه داد: آنچه ما امروز می‌خوانیم را در گذشته «طنب» و «مهوری» می‌گفتند. «طنب» و «مهوری» در گذشته بدون ساز خوانده می‌شدند. کاری که علوان الشویع در این زمینه انجام داد این بود این روند را تکمیل کرد. او با «رباب» روی این سبک کار کرد و در ادامه است که طورها به صورت امروزی با ساز «رباب» اجرا می‌شوند. یعنی آنچه امروز در زمینه موسیقی منطقه‌مان شاهدش هستیم حاصل زحمات علوان است.

هوشمی در پاسخ به این سوال که آیا «علوانیه» در راستای همین تلاش‌ها ایجاد شده یا خیر، گفت: بله این سبک که از اجرای طورهای «طنب» و «مهوری» حاصل شده علوان الشویع «علوانیه» را ایجاد کرد و نام آن نیز از نام خودش برداشته شده است.

ساز رباب را علوانیه می‌شناسند

هوشمی اوبوسیچنیک ساز رباب را سبک «علوانیه» می‌شناسند. او در دست داشت و گفت: درست است که رباب را با طور «علوانیه» می‌شناسند اما اینطور نیست که این ساز را محدود به «علوانیه» بدانیم. آن ربابی که آثار طورهای دیگری جز «علوانیه» را بان می‌نوازند، چوبی نیست و آن را «گلن» می‌نامند. این نوازنده در ادامه افزود: «گلن» در واقع همان ساز رباب است اما می‌توان آن را مانند ویلون در دست گرفت و نواخت. افرادی که در کارشان ماهر هستند، می‌توانند با این شیوه نوازندگی کنند.

رباب با هیچ سازی هم خوانی ندارد

یکی از موضوعاتی که محمد هوشمی درباره دلایل آن توضیح داد عدم ورود «رباب» به موسیقی دستگاهی ایران و اکثریت‌های کلاسیک است. او در این باره گفت: همانطور که قبیل تر گفتم مهم‌ترین ویژگی «رباب» تنها بودن آن است. اگر بخواهم واضح‌تر توضیح دهم باید بگویم «رباب» با هیچ سازی هم خوانی ندارد. هوشمی درباره جزئیات بیشتر این موضوع گفت: «رباب» به لحاظ کوک و پرده‌بندی شباهتی

نشان آن باشد که فرآیند آموزش تئاتر در بخش خصوصی دستخوش بحران است. باید از حامی عزیزان پرسید که با توجه به حضور در اجرای درخشانی چون شفیبه مهدی شاه‌پیری، اجرای نمایشی چون «مرگ» چه ضرورتی داشته و این اجرا چه مازادی برای تماشاگران دارد. به هر حال مخاطبان تئاتری حق دارند در ازای پرداخت بلیت تقریباً صد هزار تومانی، اجراهایی با کیفیت تماشا کنند و فی‌المثل به طنز وودی آلنی «مرگ» در می‌زند؛ از ته دل بخندند. سال پیش نادیا فرجی از این نمایشنامه اقتباسی آزاد انجام داده بود تحت عنوان «یک روز دیگه» که چنگی به دل نمی‌داما با اندکی مقایسه، بهتر از چیزی بود که در سالن ارغوان شاهد بودیم.

نمایش دوم- ژیمناستیک تکه پاره‌ها

بار دیگر مواجهه‌ای تئاتری با «ساموئل بکت» در فضای تئاتر ایران. با عنوان پرطمطراق «ژیمناستیک تکه پاره‌ها». خوانشی که میثم مظفری از آثار بکت انجام داده، حیرت‌انگیز و بصیرت‌افزاست. از یاد نبریم که چگونه بکت از دور بین‌ها و عرصه عمومی گریزان بود و زندگی در حاشیه‌ها را ترجیح می‌داد تا بتواند سرنوشت مضحک و غمبار شخصیت‌هایی را روایت کند که گرفتار انبوه دردها و طردها شده بودند. اما اینجا مسیری دیگرگون مشاهده می‌شود. قرار دادن یک مانکن بر روی یک صندلی و گفتگوی تکرار شونده دختر جوان نمایش با بکت فرضی. اجرا مبتنی است به چند صحنه از وضعیت‌های هستی‌شناسانه بکت.

اما چه به لحاظ روایی و چه به لحاظ اجرایی، نشان چندانی از حال و هوای بکتی وجود ندارد و می‌شود گفت با اجرایی طبقه متوسطی از زیست ویران روبرو هستیم. چه بدن‌ها و چه ژست‌ها، فرسودگی بکتی را بازتاب نمی‌دهند و موقعیت به تمامی یادآور فضاهای جنگ گودویی نیست. بنابراین می‌توان این اجزای ۷۰ دقیقه‌ای در سالن اصلی تئاتر مولوی را تلاش ناکام اصادقانه یک گروه جوان تئاتری دانست در رابطه با یکی از مهم‌ترین شمایل‌های تئاتری قرن بیستم جهان. از یاد نباید برد که «یده شکست» یکی از درون‌مایه‌های همیشگی و بنیادین آثار نمایشی بکت در این سال‌ها بوده است. در نتیجه این اجزای می‌تواند نوعی شکست مضاعف خود را بداند. یک‌بار خوردن در راستای خلق فضای بکتی و یک‌بار در رابطه با مواجهه با او. در جهان نئولیبرال سر ما به داری



این روزها در سالن‌های نمایشی شهر تهران خبر چندانی از کیفیت زیباشناختی اجراها نیست. چشم‌انداز ناامیدکننده اجرای گروه‌های جوان ناشناخته این است که با اجراهای ضعیف خویش، سلیقه تماشاگران را به سوی ساده‌پسندی سوق خواهند داد و برای آینده دور و نزدیک، مصیبت به بار خواهند آورد.

بکت این روزها بیش از گذشته مشمول توجه و رمزگشایی از ابهامات خویش است. جهان سرمایه‌داری با تمام توان میل آن دارد که امور نامفهوم آثار بکت را معنا کند. «ژیمناستیک تکه پاره‌ها» با توجه به این بازار گسترده بکت‌شناسی، خازعانه می‌بایست بپذیرد که در این مسیر، حتی میلیمتری نتوانسته به جهان بکت نقب بزند و راز و رمزی را آشکار سازد.

نمایش سوم- می‌خواهم میوسوف را ببینم

این شب‌ها در سالن استاد ناظرزاده کرمانی مجموعه ایران‌شهر نمایشی با عنوان «می‌خواهم میوسوف را ببینم» با کارگردانی محمدجواد حبیبی بر صحنه آمده است. حال و هوای نمایش بر طنز دوران شوروی در رابطه با اختلاف طبقاتی و اخلاقیات توده مردم استوار شده و حوادث این نمایش در استراحتگاه «گل‌های آفتاب‌گردان» اتفاق می‌افتد. متن نمایشنامه با ترجمه محمود عزیزی قبل از این در انتشارات نمایش چاپ شده و این روزها در بازار کتاب نایاب است. کارگردان این نمایش با بازیگران جوان تلاش کرده طنز موقعیت و کمابیش سیاسی نمایشنامه را اجرایی کند. اما به نظر می‌آید آن چنان نتوانسته نظر ایف دراماتیک متن را به صحنه آورد.

اغلب بازیگران برای ایفای نقش‌ها جوان و بی‌تجربه هستند و بیش از آنکه نقش‌ها را خلاقانه بسازند آن‌ها را تقلید می‌کنند. اما به دلیل نمایشنامه قابل قبول نویسنده روسی، اجراء نهایت توانسته خصلت سرگرمی‌سازی خویش را حفظ کند. به دیگر سخن می‌توان اینگونه گفت که از بخت‌یاری گروه اجرایی است که کمابیش به نمایشنامه‌ای استاندارد وفادار بوده و تلاش کرده با خوانشی شخصی، مناسبات متناسب متن نمایشنامه را از نواز تعریف کند. این رویکرد می‌تواند برای گروه‌های جوان درس آموز باشد که اگر توانایی خلق متن دراماتیک را ندارند به سراغ آثار قبلی اعتنای نمایشی رفته و خود و تماشاگران را گرفتار مهلکه نکنند.

در نهایت می‌توان با اجرایی «می‌خواهم میوسوف را ببینم» همدل نبود اما این نکته را هم فراموش نکرد که تئاتر بدون قصه و روایت برای تماشاگران می‌تواند ملالت‌بار باشد. مانند انسان اولیه که کنار آتش می‌نشست به قصه دیگران گوش می‌داد و شگفت‌زده می‌شد.

به دیگر سازها ندارد و به همین دلیل است که آن را منحصر به تکنوازی می‌دانند زیرا کوکش چنین چیزی را می‌طلبد.

رباب را یاد به نشین هابدوک می‌نامیده‌اند

هوشمی درباره قدمت تاریخی «رباب» نیز گفت: این ساز را در گذشته‌های خیلی دور «بدوک» می‌نامیده‌اند و قدیمی‌ترین سازی است که دوره یاد به نشین هادر صحرا هم سوم بوده است. آن زمان هیچ آلت موسیقی جز «بدوک» وجود نداشته است. «رباب» در همین راستا و بر اساس ساز «بدوک» ایجاد شده است.



او ادامه داد: نوازندگی «رباب» آنطور که دیگران و شاید شما تصور می‌کنید در آمد ندارد. به طور مثال من خود همین چند شب پیش در تالاری به اجرای برنامه پرداختم و دو میلیون و پانصد هزار تومان دستمزد گرفتم که این دعوت و همکاری هم به واسطه یکی از همکارانم شکل گرفت. همیشه اینطور نیست که چنین برنامه‌هایی وجود داشته باشد و برگزاری جشن‌ها و محافل هم طی چند سال گذشته سیری نزولی داشته است. بنابراین می‌توان گفت نوازندگان «رباب» هم مانند نوازندگان سازهای دیگر اوضاع معیشتی نابسامانی دارند.

مردم موسیقی خوزستان و رباب را دوست دارند

هوشمی در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره حمایت‌هایی که از موسیقی خوزستان و ساز رباب و نوازندگان صورت می‌گیرد، گفت: حمایت جدی صورت نمی‌گیرد اما موضوع مهم حمایت مردم است. خوشبختانه مردم موسیقی محلی و «رباب» را خیلی دوست دارند. شاهدیم که مردم به «علوانیه» علاقه بسیار دارند. این محبوبیت نشانه خوبی برای ادامه حیات موسیقی ماست زیرا حامیان اصلی هنر و موسیقی مردم و مخاطبان هستند.